

از سری کتابهای خانواده مهدوی



# جوان‌ویاری موعود

مسعود دریس



انتشارات سبط النبي



چون ویدیا



انتشارات سید انجمن  
SAEED PUBLICATIONS (PVT.) LTD.

## جوان و یاری موعود

مؤلف	: مسعود دریس
ناشر	: سید النبی ﷺ
چاپ	: اول / ۱۳۸۷
قیمت	: ۷۰۰ تومان
تیراژ	: ۳۰۰۰ نسخه
شابک	: ۰۳ - ۰ - ۵۲۴۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

- 
- مرکز پخش: قم / خیابان صفائیه / کوچه ممتاز / کوی فتحی / پلاک ۱۷ و ۱۹
  - تلفن: ۴ - ۷۷۴۵۰۷۳ فاکس: ۷۷۴۵۰۷۵ همراه: ۰۹۱۲۵۵۳۳۴۱۱
  - کد پستی: ۱۱۳۳ - ۳۷۱۵۳

## فهرست عناوین ●

روزگار جوانی ■ ۶

جوان و یاری موعود ■ ۲۵

پی‌نوشت‌ها ■ ۲۸

## ● روزگار جوانی

زندگی انسان در دنیا از تولد آغاز می‌شود و با طی منازل کودکی، جوانی، میانسالی و پیری در ایستگاه مرگ پایان می‌پذیرد تا دوباره در جهان جاویدان بسته به راه طی شده زندگی ابدی انسان آغاز گردد. اگر فاصله تولد تا مرگ را در قالب تصویر نیم‌رخ یک کوه فرض کنیم، اوج دوران زندگی که در قله کوه جای می‌گیرد، روزگار جوانی است.

جوانی هنگامه‌ایست که در آن آدمی به بلوغ و رشد می‌رسد و گویی در خلقتی دو باره، قدرت تعقل و انتخاب می‌رسد.



یابد. این قدرت سنجش و انتخاب پشتوانه تعهد و تکلیف است که جوان به وسیله آن از دنیای کودکی و بی‌خبری گذر می‌کند و پا در جمع انسانی می‌گذارد. آنچه مسلم است، تا قبل از رسیدن به قله جوانی اساساً امکان تعقل و دسترسی به شعور برتری که بتوان بر اساس آن مسیر زندگی را مشخص کرد، وجود ندارد و اصلاً به همین دلیل است که آدمی تا قبل از بلوغ نمی‌تواند تعهد و وظیفه را قبول کند.

از طرفی با عبور از قله جوانی می‌بایست به سرازیری زندگی وارد شد و با گذر از آن دیگر هنگامه انتخاب و سنجش سپری می‌شود و هنگامه عمل فرا می‌رسد. از این پس هر انسانی در راهی قدم برمی‌دارد و تا زمان مرگ در آن پیش می‌رود که در جوانی آن را برگزیده است. حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

و لا يزال العقل و الحمق يتغالبان على الرجل الى ثمانی عشرة سنة، فاذا بلفها غلب عليه اكثرهما فيه





پیوسته عقل و حماقت در ضمیر انسان در جنگ و ستیز هستند تا بحران بلوغ را پشت سر بگذارد و به سن هجده سالگی برسد که در آن هنگام با غلبه عقل یا حماقت به یک سو گرایش می‌یابد.<sup>۱</sup>

با این نگاه جوانی پر ارزش‌ترین مرحله زندگی هر انسان است چرا که سعادت و شقاوت زندگی‌اش براساس انتخاب‌های او در هنگام جوانی محقق می‌شود و در پایان نیز برای سنجش موفقیت انسان، از این دوران مهم پرسش می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند:

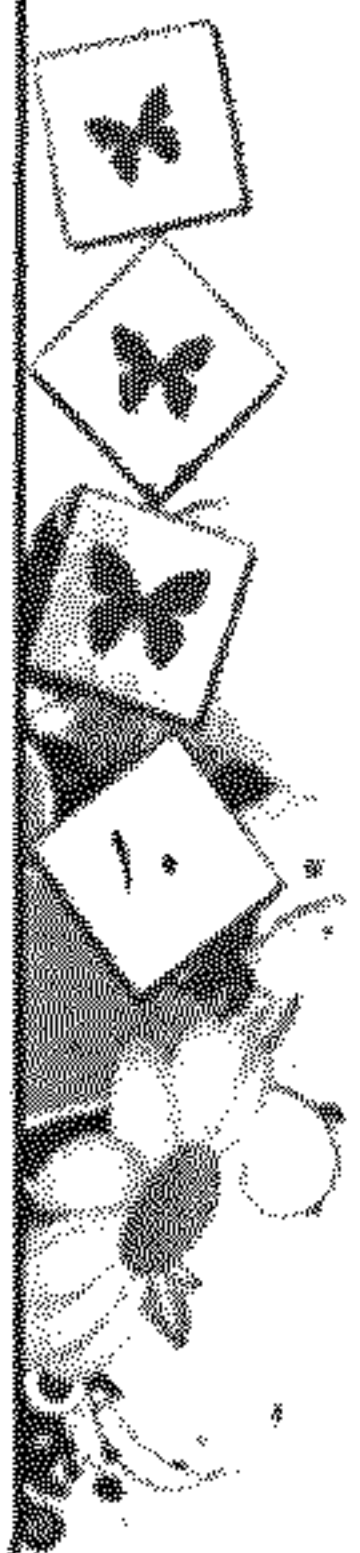
لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن اربع: عن عمره فيما افناه و عن شبابه فيما ابلاه...

در قیامت هیچ بنده‌ای قدم از قدم برنمی‌دارد تا به چهار پرسش پاسخ دهد: اول آنکه عمرش را در چه کاری فانی کرده است و دوم، دوره جوانی را چگونه و در چه راهی سپری کرده است.<sup>۲</sup>





فرد فرد انسان‌ها و نیز جوامع انسانی برای رسیدن به وضع مطلوب و ایده‌آل زندگی می‌باید تغییر کنند و تحول یابند و این سرنوشتی محتوم است که بدون آن امکان رسیدن به هدف خلقت میسر نیست. جوان بهترین کس و جوانی بهترین فرصتی است که می‌توان انتخاب کرد و تغییر کرد و تغییر داد و به سمت ایده‌آل زندگی حرکت کرد. چرا که هم فرصت فراهم است و هم توان رفتن مهیاست. از سوی دیگر جوان برای یک عمر زندگی که در پیش دارد، آرمان می‌جوید؛ آرمانی که زندگی‌اش را برای آن قرار دهد و یک عمر در راه رسیدن به آن تلاش کند. این ویژگی آنچه‌آن است که در مواقعی به انحراف هم کشیده می‌شود و جوان در پی یافتن آرمانی برای زندگی به اشتباه می‌افتد و طعمه سراب می‌گردد اما آنان که حقیقت زندگی و هدف آن را بشناسند بهترین آرمان را یافته‌اند.



قدرت تغییر نهفته در جوانی از یک سو به آرمان‌گرایی جوان تکیه دارد و از سوی دیگر به پاکی و ناآلودگی آن. آنچه باعث می‌شود جوانی بهترین فرصت برای تغییر و تربیت و حرکت باشد آن است که جوان از یک سو تعلقات کمتر به وضع کنونی زندگی دارد و به واسطه جوان بودنش در بند بسیاری از تعلقات که سالمندان به آنها مبتلا هستند، نیست و از سوی دیگر میل و عطش شدیدی برای رسیدن به وضع مطلوب دارد. درک میان وضعیت نامطلوب کنونی و وضع مطلوب زندگی، درک میان آنچه که هست و آنچه که باید باشد، زمینه‌ساز تغییر و حرکت است و اینچنین جوانی مبدأ حرکت و زندگی می‌شود. جوانی ابتدای زندگی آگاهانه است و بر خلاف تصور رایج که جوانی را توأم با آلودگی و اشتباه می‌داند، جوان حالتی بکر و لطیف دارد. اگر چه جوان از تجربه کم‌بهره است و به طور طبیعی نوعی نادانی ناشی از بی‌تجربگی را با خود به همراه دارد اما این



کمبود نمی‌تواند دلیلی برای از دست رفتن و هدر شدن باشد بلکه همین بی‌تجربگی می‌تواند بهانه‌ای باشد برای آموزش و از بین بردن ضعف‌های گذشتگان تا کاروان انسانی در طول تاریخ به پیش رود و درخت زندگی فرد و اجتماع انسان‌ها میوه دهد و مسافت باقیمانده تا وضع ایده‌آل زندگی کمتر و کمتر شود. آرمان‌خواهی و قدرت جوان که موهبت الهی است می‌تواند به کمک بهره‌مندی از تجارب گذشتگان بیاید و راه رسیدن به زندگی مطلوب را هموار سازد. امیر مومنان در نامه‌ای به فرزند جوانش راه‌هایی از نادانی و خامی و بی‌تجربگی را نشان می‌دهد و می‌فرماید:

أی بُنی اِنّی و ان لم اکن عُمَرُ عُمُرَ من کان قبلی،  
فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت  
فی آثارهم، حتی عُدْتُ کاحدهم، بل کأَنّی بما انتهی  
الیّ من امورهم قد عَمَّرت مع اولّهم الی آخرهم  
فعرفتُ صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره...



«پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام اما در کردار آنها نظر افکنده‌ام و در اخبارشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام تا آنجا که گویی یکی از آنان شده‌ام بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنها بوده‌ام، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم...»<sup>۲</sup>

تاریخ گواه صادقی است بر این نکته که حساس‌ترین و زیباترین انتخاب‌ها و حرکات‌ها از آن جوانان بوده تا آنجایی که گویی وظیفه حرکت به سمت هدف ایده‌آل تاریخ و تحقق جامعه موعود الهی بر عهده جوانان گذارده شده است. این جریان از ابراهیم که بعدها قهرمان توحید و پدر پیامبران نام گرفت و امامت ریشه در نسل صالح او دوانده است، آغاز می‌شود. او سرگشتگی مردمان و ظلم حاکمان زمانه‌اش را می‌بیند و در همان حال هدف خلقت انسان و جهان را می‌شناسد. اینچنین شناخت و احساسی، او را به



تغییر طاغوت‌ها و سیاهی‌ها و شکستن بت‌ها می‌کشاند که گفتند:

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرْهُمْ يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ﴾

شنیده‌ایم جوانی بت‌ها را به زشتی یاد می‌کند که به او ابراهیم می‌گویند.<sup>۴</sup>

اسماعیل، فرزند برومند همین پدر است که آگاهانه سر به تسلیم فرو می‌برد و پدر را در اجرای فرمان خدا و قربانی کردن خویش دلداری می‌دهد؛

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾

ابراهیم گفت: «ای فرزندم! در عالم خواب دیدم که تو را قربانی می‌کنم؛ در این واقعه چه نظری داری؟ اسماعیل جواب داد: ای پدر، به آنچه که ماموری عمل کن که ان شاء الله مرا صابر خواهی یافت.»<sup>۵</sup>





یوسف جوان دیگری است که در کشاکش تقدیر و در گردباد حوادث دامن از کف نمی‌دهد و اگر چه به بهای زندان رفتن، از هدف زندگی چشم نمی‌پوشد. حکمت، دانش و حکومت، پاداش جوانی است که مقتضیات زمانه را بهانه- ای برای آلودگی ندانسته و آرمان متعالی‌اش را در بازار مصر به هدف‌های پست فروخته است؛

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»

«هنگامی که یوسف به سن رشد رسید، او را مسند حکمفرمایی و مقام دانش عطا کردیم و این چنین نیکو کاران را پاداش می‌دهیم. او در خانه عزیز مصر بدون اینکه قصد و نیتی داشته باشد از سوی بانوی خانه به خیانت دعوت شد و یوسف گفت: به خدا پناه می‌برم.»<sup>۶</sup>



موسی، هدیه‌ای از جانب خدا برای نوادگان یعقوب است تا شب سیاه بنی‌اسرائیل را به صبح امید و نجات برساند و آنها را از بند ضعف درونی و دشمن بیرونی برهاند. جوانی موسی پس از آنکه حادثه‌ای او را از شهر فراری می‌دهد تا آن هنگام که به قصد فراهم آوردن آتشی برای خانواده‌اش به وادی رسالت می‌رسد، شعری را می‌ماند که قافیه‌های آن عفت، تعهد، وفاداری و یادگیری است. اینچنین موسای جوان پیش از آنکه به رویارویی با فرعون فراخوانده شود، می‌بایست فرعون درون را در دریای عبودیت خود غرق کند تا بعدها بتواند جامعه و ملت خود را از چنگ استضعاف و استخفاف بیرون کشد.

صفحات تاریخ ورق می‌خورد و با گذر از روزگارانی که جوانانی چون طالوت، داوود و سلیمان و جانشینان آنها حاکمیت الهی را در زمین استمرار می‌بخشند، به پایان دفتر بنی‌اسرائیل می‌رسد. فرزندی که به اراده پروردگار از دامن





دوشیزه جوانی که خداوند او را برگزیده و پاکیزه گردانیده و بر زنان دنیای هم‌عصرش برتری بخشیده است، متولد میشود؛ در جوانی به دعوت می‌پردازد تا منتظران موعود را از چنگال ظلم رومیان و فساد کاهنان نجات بخشد و ملکوت آسمان را مژده دهد و حواریون و شاگردان جوان خود را برای بشارت به پیامبر آخرالزمان به میان اقوام و مردمان بفرستد.

در زمانه و سرزمینی که بت‌پرستی و الهه‌پرستی سکه رایج بازار زندگی مردمان است و غفلت از مرگ و معاد و جهان غیب، همه جا را فراگرفته است، این بار نیز جوان-مردانی که به غیب و جهان دیگر و خداوند یکتا ایمان آورده بودند، چون تغییر آن شرایط دشوار را ناممکن می‌بینند، راه دیگری در پیش می‌گیرند و زمانه را به زمان می‌سپارند و به غاری پناه می‌برند تا حجتی باشند برای منکران



غیب و معاد و الگویی برای آنها که رشد و هدایت را از خداوند طلب می کنند.

﴿إِذِ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى﴾

«آنگاه که جوانان کهف در غار کوه پنهان شدند از درگاه خدا خواستند که پروردگارا به لطف خود به ما رحمتی عطا فرما و وسیله رشد و هدایت را برای ما مهیا ساز... آنها جوان مردانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند و ما برایمان و هدایت آنها افزودیم.»<sup>۷</sup>

پیامبر خاتم و بهترین انسانها تا آن هنگام که در جوانی روزگار می گذراند به امانت در دل جاهلیت معروف بود و آنگاه که بار هدایت و ابلاغ رسالت را بر دوش گرفت، این جوانان بودند که دور او حلقه زدند تا گم شده خویش را یافته باشند و در مقابل آن دسته از پیرانی که سلطه سلطنت



خود را در خطر می‌دیدند به مقابله با او پرداختند و در پیری  
 ابوجهل و ابوسفیان نام گرفتند و پدر جهل و عصیان شدند.  
 خداوند دین خود را به کمال رسانید و راه دستیابی به  
 ایده‌آل زندگی را مشخص کرد تا رسول اکرم (ص) در غدیر  
 خم برای جانشین خداوند از مردم بیعت بگیرد ولی آنها که  
 دست بیعت داده بودند، همان‌ها، امیرمومنان را به بهانه آن  
 که جوان بود، به دلیل آنکه از نخستین روزهای بعثت، آماده  
 و جان فدا بود و به این خاطر که حاضر نبود شانه از بار تعهد  
 و عبودیت خداوند خالی کند و از معنویت و عدالت جدا شود،  
 رها کردند و او را برنتابیدند. اما علی که سلام خدا بر او باد،  
 این مظهر زندگی و بندگی، آنجا که مردمان از او چشم برداشته  
 بودند به سراغ نخلستان‌ها رفت و به کاشتن و برداشتن پرداخت  
 و از میان جوانان بهترین یاوران خود را بیرون کشید. آن هنگام  
 که خبر شهادت محمد ابن ابی‌بکر به امیرالمومنین (ع) رسید،  
 فرمود:



انّ حزنا علیه علی قدر سرورهم به الا انهم نقصوا  
بغیضاً، و نقصناً حییا

همانا اندوه ما بر شهادت او به اندازه شادی شامیان  
است. جز آنکه از آنان یک دشمن و از ما یک  
دوست کم شد.<sup>۸</sup>

فرزند دیگر مولا، جوانی که گویی معرفت ابراهیم،  
تسلیم اسماعیل، زیبایی یوسف، استقامت موسی و آزادگی  
عیسی را به ارث برده بود، آنجا که بزرگترین رویارویی حق  
و باطل در تاریخ زندگی انسان به وقوع پیوست و خون  
پیروزی خود را بر شمشیر جشن گرفت به همراه دیگر  
جوانان بنی‌هاشم، نقشی از جوانی در خاطره‌ها به یادگار  
گذاشت که نظیری برای آن وجود ندارد.

حکایت جوانی و یاری معصوم همچنان ادامه می‌یابد تا  
آنجا که صادق آل‌محمد (ع)، هشام ابن حکم، جوانی که به  
تازگی موهای صورتش جوانه زده بود را این گونه خطاب  
می‌کند:

هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده



این شخص، با قلب و زبان و دست خود، یاور ما  
 اهل بیت است.<sup>۹</sup>

صفحات تاریخ ورق می خورد و موعود انسان و پایان بخش  
 سلسله پیامبران و امامان در انتظار یاورانی است که روزگار  
 سرد غیبت را به صبح صادق ظهور برسانند. تحقق آرمان انبیا  
 و امامان و برپایی حکومت عدل الهی، سقف رفیعی است که  
 ستونهای مطمئن و مقاومی می خواهد. شناخت و اعتقاد  
 یاران حضرت مهدی (ع) نسبت به ایشان در ژرفای وجودشان  
 ریشه دوانیده و سراسر وجودشان را فرا گرفته است. این  
 شناختی فراتر از دانستن نام و نشان و نسب امام است؛  
 معرفت به حق ولایت امام و جایگاه بلند او در نظام هستی  
 است و این همان معرفتی است که آنها را سرشار از محبت  
 او کرده و مطیع و گوش به فرمان او قرار داده است زیرا که  
 می دانند سخن امام، سخن خدا و اطاعت از او، اطاعت از  
 خداست. امام علی (ع) درباره آنها فرموده اند:





رجال عرفوا الله حق معرفته و هم انصار المهدي في  
آخر الزمان

مردانی که خدا را چنان که شایسته است، شناخته-  
اند و آنان یاری مهدی علیه السلام در آخر الزمان اند.<sup>۱۰</sup>

مبارزه با ظلم و طاغوت در درون، جامعه و هستی و  
تلاش برای برقراری حکومت عدل جهانی با رنج و مشقت  
فراوان همراه است و یاوران مهدی (ع) در راه تحقق آرمان-  
های آن امام، مشکلات و ناگواری‌ها را به جان می‌خرند و  
از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را ناچیز می‌شمارند. آنها  
گروهی هستند که به خاطر صبر و بردباری در راه خدا، بر  
خداوند منت نمی‌گذارند و از اینکه جان خویش را تقدیم  
آستان حضرت حق می‌کنند به خود نمی‌بالند و آن را بزرگ  
نمی‌شمارند.<sup>۱۱</sup> توجه به آرمان و هدف، خودخواهی و  
خواسته‌های نفسانی آنها را از بین برده است و آنها که زرق  
و برق زندگی دنیایی، چشمشان را می‌گیرد و دل‌هایشان را  
می‌لرزاند در میان یاوران مهدی جای ندارند.<sup>۱۲</sup>



و در روایت دیگری درباره آنان آمده است:

ان اصحاب القائم شباب لا كهول فيهم لا كالكحل في

العين او كالمح في الزاد

یاوران مهدی همه جوانند، در میان آنها پیر یافت

نمی‌شود مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در

طعام.<sup>۱۳</sup>





## ● جوان و یاری موعود

حضور حجت خداوند در هر عصر و زمانی، امکان رسیدن به جامعه موعود و وضع ایده‌آل زندگی را فراهم می‌آورد. آنچه در این میان مهم است، یاری امام هر زمان توسط مردم آن عصر است تا جریان عبودیت خداوند برقرار شود و زندگی انسانی به سمت حالت مطلوب راهبری شود. چنین وضعیتی بدین صورت در طول تاریخ برقرار بوده است که هرگاه حجت‌های خداوند از سوی مردمان یاری می‌شدند، وضع زندگی به سمت الگوی مطلوب آن نزدیک‌تر

می‌شد و هر گاه این رابطه کم‌رنگ می‌شد، در نتیجه زندگی وضع نامطلوب و ناگواری به خود می‌گرفت. بنابراین آنچه وظیفه ماست، یاری امام معصوم است چرا که امام به بهترین و کامل‌ترین شکل ممکن در صدد تحقق هدف آفرینش است و تنها این ما هستیم که باید جهت زندگی خود را مطابق با هدف خلقت هماهنگ کنیم و به یاری امام روی آوریم. نخستین گام در یاری امام توجه به این حقیقت است که یاری امام در واقع یاری خداوند است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خداوند باشید همانگونه که عیسی بن مریم به یاران

برگزیده خود گفت: چه کسانی یاران من به سوی خدا هستند؟ آن یاران پاک گفتند: ما یاوران خدا هستیم».<sup>۱۴</sup>

مطابق با این آیه از قرآن، یاران حضرت عیسی (ع)، یاران خدا (انصارالله) نامیده شده‌اند. حواریون، یاران پاک و برگزیده‌ای بودند که وقتی به یاری حضرت عیسی (ع) رفتند، در واقع به یاری خداوند شتافتند. بر این اساس شیعیان امامان نیز حواریون آنها می‌باشند چه اینکه امام صادق (ع) فرموده‌اند:

ان حواری عیسی علیه السلام كانوا شیعتہ، و ان شیعتنا حواریونا، و ما کان حواری عیسی باطوع له من حوارینا لنا

«همانا یاران خاص عیسی شیعیان او بودند و شیعیان ما یاران خاص ما هستند و یاران عیسی نسبت به او مطیع‌تر از یاران ما نسبت به ما نبودند».<sup>۱۵</sup>



یاری امام که همان یاری خداوند است، در واقع تلاش انسان‌ها برای تحقق هدفی است که خداوند برای خلقت انسان در نظر گرفته است. امیرمؤمنان حضرت علی (ع) در توضیح آیه‌ای «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»<sup>۱</sup> می‌فرماید:

فلم يستصرکم من ذلک... استتصرکم و له جنود السموات و الارض و هو العزيز الحكيم... اراد ان یبلوکم ایکم احسن عملا

پس همانا خداوند سبحان فرموده است: «اگر به یاری خدا برخیزید، او شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌سازد»... پس خداوند از روی خواری و ضعف از شما یاری نخواسته است. او در حالی از شما یاری طلبیده که لشکریان آسمان و زمین از آن او است و او عزیز و حکیم

۱. سوره محمد، آیه ۷.



می‌باشد... خواسته است شما را آزمایش کند که کدامیک عمل نیکوتر دارید.<sup>۱۶</sup>

یاری امام زمان (ع) می‌بایست با قلب و جوانح و اعضاء و جوارح انسان صورت پذیرد و هر سه حوزه معرفت، محبت و اطاعت را شامل شود. مهم‌ترین عمل قلب آدمی «معرفت» است و آغازین مرحله یاری امام زمان (ع)، تلاش در جهت شناخت و کسب معرفت آن حضرت می‌باشد. شناخت هر چه بیشتر امام، زمینه‌ساز محبت او و یاری ایشان در عمل است. معرفت صحیح امام (ع) عصاره و نتیجه شناخت دین است از این رو یکی از وظایف آنهایی که قصد یاری امام عصر (ع) را دارند این است که شناخت خود از دین را عمیق‌تر، دقیق‌تر و کامل‌تر کنند.

امیرالمومنین (ع) در توصیف یاران معدود امام مهدی (ع)

در زمان غیبت فرموده‌اند:





تُجلی بالتنزیل ابصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم  
و یغبقون كأس الحکمة بعد الصبح  
دیدگانیشان با آیات نازل شده قرآن جلا داده  
می شود و تفسیر قرآن در گوش های جانیشان  
می نشیند و جام حکمت صبح و شام به کامشان  
ریخته می شود.<sup>۱۷</sup>

در گام بعد، کسی که معرفت امام عصر(ع) در اعماق  
قلبش رسوخ کرده، به طور طبیعی محبتش، محبت امام  
زمان(ع) است، همه حالاتش بر اساس این محبت قلبی شکل  
می گیرد و اعمال او نیز متناسب با میزان محبت قلبی اش روح  
و ارزش پیدا می کند. محبت امام، واسطه میان معرفت و  
یاری امام معصوم است آنچنان که رسول خدا به امیرمومنان  
فرمودند:

انما مثلک مثل قول هو الله احد فانه من قرأها مرة  
فکانما قرأ ثلث القرآن، و من قرأها مرتین فکانما قرأ  
ثلثی القرآن و من قراها ثلاث مرات فکانما قرأ القرآن



و کذلک من احبک بقلبه کان له مثل ثلث ثواب  
 اعمال العباد و من احبک بقلبه و نصرک بلسانه کان  
 له مثل ثلثی ثواب اعمال العباد، و من احبک بقلبه و  
 نصرک بلسانه و یده کان له مثل ثواب العباد

مثل تو، مثل سوره «قل هو الله احد» است. کسی  
 که یک بار آن را بخواند، مثل این است که یک  
 سوم قرآن را خوانده و کسی که دو بار آن را  
 بخواند، مانند این است که دو سوم قرآن را خوانده  
 و کسی که سه بار آن را بخواند، مثل این است که  
 همه ی قرآن را خوانده است. و همین طور کسی  
 که تو را با قلبش دوست داشته باشد، نظیر یک  
 سوم پاداش اعمال بندگان را برده است و کسی که  
 تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش یاری  
 کند، مانند این است که دو سوم پاداش اعمال  
 بندگان را برده است و کسی که تو را با قلبش  
 دوست داشته و با زبان و دستش یاری کند، معادل  
 پاداش همه ی اعمال بندگان را برده است.<sup>۱۸</sup>





یاری امام معصوم می‌بایست در عمل متجلی شود. به این معنا که هر کس در هر موقعیتی، باید برای یاری امام بکوشد و با عمل خود در حفظ و نگهداری و اداء حقوق این نعمت بزرگ تلاش کند و از همه امکانات و توانایی‌های خود در این زمینه بهره گیرد. یاری امام در عمل، سخت‌ترین و مهم‌ترین مرحله از یاری امام است. امام صادق (ع) توصیه فرموده‌اند:

«مردم را بدون (بهره‌گیری از) زبان‌هایتان دعوت به خوبی‌ها کنید تا از شما کوشش (در امر دین) و صداقت و ورع ببینند.»<sup>۱۹</sup>

هم‌چنین فرموده‌اند:

«ای مردم شیعه! شما منسوب به ما هستید. برای ما زینت باشید و مایه‌ی ننگ (ما) نباشید. مانند اصحاب امیرالمومنین (ع) در بین مردم باشید که اگر یکی از آنها در قبیله حضور داشت، امام





جماعت و اذان گو و امانتدار و نگه‌دارنده‌ی  
ودیعہ‌های آنها بود.»<sup>۲۰</sup>

امیرالمومنین (ع) روش عملی یاری امام را با در نظر گرفتن  
استطاعت و مراتب شیعیان این‌گونه بیان کرده‌اند:

الا و ان لكل ماموم اماما، یقتدی به و یتضیء بنور  
علمه الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ، و  
من طعمہ بقرصیہ الا و انکم لاتقدرون علی ذلک  
ولکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد.

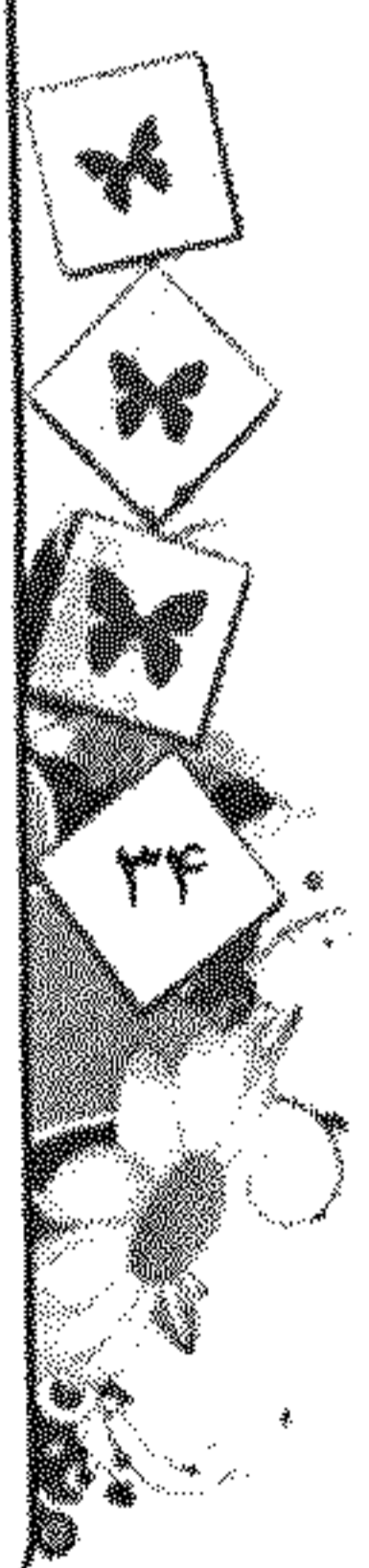
«بدانید هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا  
می‌کند و از علم او نور می‌گیرد. آگاه باشید که  
امام شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از  
غذایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. بدانید  
که شما نمی‌توانید این‌گونه باشید اما با ورع و  
اجتهاد و عفت و سداد، مرا یاری کنید.»<sup>۲۱</sup>

انسان به همان نسبت که به چیزی علاقه دارد، به همان  
اندازه ترس و نگرانی از جدایی و از دست‌دادن را با خود به



همراه دارد. کسی که از محبت امام سرشار شد، مواظب است تا به هر راهی نرود و هر کاری نکند تا مبادا از مسیر یاری امام خارج شود. بر این اساس «ورع» احساسی به وجود می‌آورد، شبیه قدم برداشتن در میدان مین که هر لحظه انحراف از مسیر، نابودی را در پی دارد و می‌بایست مراقب بود تا مبادا از راه فاصله گرفت و به بیراهه گرفتار شد. آدم عاشق به همان نسبت دلواپس و مضطرب است که نکند محبوب از او دلگیر شده باشد یا حرکتی از او را نپسندیده باشد و یا او مطابق الگوی مطلوب زندگی نکرده باشد.

شکل دیگر یاری امام «اجتهاد» است که می‌توان آن را به تلاش زیاد و جهت‌دار و به موقع تعبیر کرد. انسان آن هنگام که خواست بر کره ماه قدم بگذارد تمام تلاش خود را به کار گرفت تا بالاخره به مقصود رسید از این رو نمی‌توان بهانه جست که جامعه مهدوی، آرمانی و غیرممکن است چرا که اگر خواستن مطرح شود، می‌توان زمینه‌ساز تحقق آن



شد. از سوی دیگر باید عبرت گرفت که در طول تاریخ کسان زیادی به یاری امام حسین (ع) پرداختند و توابین را رقم زدند حال آنکه اگر خون اینها در زمان مناسبتی در جای مناسب می‌جوشید، چه بسا نیمی از همین جمعیت برای تحول کافی بود. تا زمانی که هر یک از ما به دنبال تحصیل، اشتغال و گرفتاری خود باشیم و کارها را به یکدیگر حواله دهیم، مجال برای یاری معصوم باقی نمی‌ماند و اجتهادی صورت نمی‌گیرد.

شکل دیگر یاری امام «حفظ عفت» است که برای تحقق آن، هم می‌بایست از شبهات در امان ماند و هم از شهوات. شبهات را می‌بایست با بصیرت، پرسش و آموزش جواب داد و شهوات را با اقدام‌های به موقع و در نظر گرفتن اهداف و منافع عالی پشت سر گذاشت. خصوصاً آنجا که این شهوات و حب آنها تزیین شده باشند که «زین للناس حب الشهوات»<sup>۲۲</sup>.



«سداد» کامل‌ترین شکل یاری امام است و عبارت است از «پرکردن شکاف‌ها و رفع کمبودها و کسری‌ها». آنها که به یاری معصوم نظر دارند، ابتدا می‌بایست کاستی‌ها و نیازهای خود را جبران کنند و بپوشانند و سپس به رفع این کسری‌ها در جمع‌ها، خانواده و اجتماع بپردازند و به امر معروف و نهی از منکر روی بیاورند تا مواضع آسیب‌پذیر شناسایی و مرتفع گردند و از این نظر توانایی‌ها به هدر نرود و صرف هدف اصلی گردد.

نمونه بارز و مشهور این مطلب، شیخ مفید اعلی الله مقامه است که امام مهدی (ع) به ایشان می‌فرماید: *الاخ السدید*<sup>۱</sup> چنانچه شخصی «سدید» باشد به مقام برادری با امام عصر (ع) نیز نائل می‌شود.

۱. توقیع به شیخ مفید، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.





آنچه در پایان ضروری به نظر می‌رسد، توجه به اهمیت و ارزش یاری امام است. یاری امام تنها راه برای زندگی آگاهانه و عاقلانه است و تنها مسیر به سوی تحقق هدف آفرینش. هنگامی که از امام صادق(ع) پرسیده شد «آیا قائم متولد شده‌اند؟» ایشان در پاسخ فرمودند:

لا ولو ادر کته لخدمته ایام حیاتی

«خیر و اگر او را درک می‌کردم، در تمام عمر به او خدمت می‌کردم».<sup>۲۳</sup>



## پی نوشتها

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۶
۲. تاریخ یعقوبی، ص ۵۹
۳. نامه ۳۱ نهج البلاغه
۴. انبیاء / ۶۰
۵. صفات / ۱۰۲
۶. یوسف / ۲۳
۷. کهف / ۱۰-۱۳
۸. نهج البلاغه / حکمت ۳۲۵
۹. بحار الانوار / ج ۱۰ / ص ۲۹۵ / ح ۴
۱۰. منتخب الاثر / فصل ۸ / باب ۱ / ح ۲ / ص ۶۱۱
۱۱. يوم الخلاص / ص ۲۲۴
۱۲. منتخب الاثر / فصل ۶ / باب ۱۱ / ح ۴ / ص ۵۸۱
۱۳. غیبت نعمانی / ص ۴۲۸
۱۴. صف / ۱۴
۱۵. روضه کافی / ص ۲۶۸ / حدیث ۳۹۶
۱۶. نهج البلاغه / خطبه ۱۸۳
۱۷. نهج البلاغه / خطبه ۱۵۰





۱۸. بحار الانوار / ج ۲۷ / ص ۹۴ / ح ۵۴

۱۹. بحار الانوار / ج ۷۱ / ص ۷ / ح ۸

۲۰. بحار الانوار / ج ۸۸ / ص ۱۱۹ / ح ۸۳

۲۱. نهج البلاغه / نامه ۴۵

۲۲. آل عمران / ۱۴

۲۳. بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۱۴۸

